



مقام حضرت فاطمه زهرا(س) در اعراف/ جوهره و سلاله نبوت

مقام و درجه این زن که افتخار هزاران پیغمبر و امام و شفیعه صدیقان و شهیدان و پیامبران اولوالعزم است تا چه حد و چه غایت است! او سر رسول الله(ص) و جوهره و سلاله نبوت است.

مقام و درجه این زن که افتخار هزاران پیغمبر و امام و شفیعه صدیقان و شهیدان و پیامبران اولوالعزم است تا چه حد و چه غایت است! او سر رسول الله(ص) و جوهره و سلاله نبوت است.

مرحوم آیت الله سید محمدحسین حسینی طهرانی در معنا و تفسیر آیات وارده در قرآن کریم در خصوص اعراف و مقام حضرت صدیقه کبری(س) در قیامت در مجلد دهم کتاب معادشناسی می نویسد: اعراف مکانی و حاجبی است بین بهشت و جهنم که دارای درجات بالا و پائین است و در درجات بالای آن ائمه(ع) وقوف دارند و در دامنه و درجات پائین شیعیان و افرادی از بزهکاران که هنوز حساب آنها یکسره نشده و حکم آنها صادر نشده است. هر بزرگی با امت تکلیف معین نشده خود بر روی اعراف است.

البته مقام بالای اعراف، مقامی است بسیار رفیع و بسیار منیع که دست کسی بدان نرسد و شاهپر بال بلندپرواز هیچ طائری قصد عبور از آنرا نکند، زیرا آن مقام اختصاص به کسانی دارد که هم بر بهشت و هم بر دوزخ حاکمند و هم بر بهشتیان و هم بر جهنمیان مُسَیْطِر و مسلط هستند. آنان در چنین افق مبین و مقام ارجمندی وقوف دارند، همه را با علائم و نشانه ها می شناسند و درجه و مقام هر یک از بهشتی ها را در مراتب هشتگانه آن معین می کنند و درکات و مراتب هفتگانه دوزخ را می دانند و دوزخیان را در آن محلها توزیع می نمایند.

و این روایات همگی تطابق دارد با مفاد آیاتی که ذکر شد، زیرا در آیات هم رجال اعراف را با مشخصاتی بیان فرموده است که غیر از مقربان درگاه حضرت احدیت و پیشوایان اهل بیت(ع) کسی چنین مقامی را ندارد و نیز در آیات همان طور که دیدیم، حال دسته ای را بیان می کند که هنوز داخل بهشت نشده و امید دخول در آن را دارند.

مقام حضرت زهرا(س) در اعراف

ولی در اینجا یک نکته باید ذکر شود و آن این است که مقام حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) کجاست؟ آیا آن هم بر اعراف است و یا در مراتب و درجات پائینتر؟ هیچ شکی نیست که آن مقام مقدس نیز در طراز مقام فرزندان از پیشوایان و ائمه اهل بیت(ع) است و علت آنکه در این روایات تصریح به وقوف آن حضرت بر اعراف نشده است به جهت آن است که ضعفاء عقول حقیقتاً اعراف را کوهی مثلاً به مثابه جبال دنیا تخیل می کنند و بنابراین صعود آن مخدره بر فراز کوه و تل، منافی مقام حیا و عصمت است!

کما اینکه در بعضی از روایات سابقاً داشتیم که با آنکه حال آن بی بی در محشر و سائر مشاهد با ائمه (ع) یکسان است و با آنکه آن مخدره نیز بر بالین هر شخص محتضر هنگام مرگ حاضر می شود، ولی در روایات احتراماً لِجَلَالِهَا نامشان را نبرده اند و مخصوصاً در روایات ذکر شده که برده نشدن نام به علت قصور ادراک و فهم عامه است.

زیرا آنان نمی دانند که در مقام عالی اعراف که از بهشت عالی تر است و حجاب اقرب است، عنوان انوثیت در مقابل ذکوریت نیست؛ همه این عناوین برداشته می شود، این عناوین متعلق به پائین اعراف و متعلق به بهشت و دوزخ است و لذا نام مقدس آن بی بی منطوی در عنوان رجال آمده است در این آیه مبارکه: وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رَجَالٌ.

همچنان که بدون شبهه نام آن بی بی منطوی در عنوان رجال است در آیه مبارکه نور: فِی بُیُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِیْهَا اسْمُهُ وَ يُسَبِّحَ لَهُ وَ فِیْهَا بِالْعُدُوِّ وَ الْأَصَالِ* رَجَالٌ لَا تُلْهِیْهُمْ تَجَرَّةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِیتَاءِ الزَّكَاةِ یَخَافُونَ یَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِیْهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ. [آیه 36 و 37، از سوره 24: التور]

«در خانه هادی که خدا رخصت داده است که رفعت یابد و نام او در آنجاها برده شود، تسبیح خدا را می نمایند در صبحگاه و شبانگاه مردانی که هیچ کسب و تجارتی آنان را غافل نمی دارد از یاد خدا و نه از اقامه نماز و نه از دادن زکوة و از روزی که دلها و چشمها از آن روز در وحشت و اضطراب است در واهمه و دهشت هستند.»

باری، مجال ضیق است که در این باره قدری بیان و قلم را گسترده داریم، تا اخلاء روحانی و برادران ایمانی بدانند که مقام و درجه این زن که افتخار هزاران پیغمبر و امام، و شفیعه صدیقان و شهیدان و پیامبران اولوالعزم است، تا چه حد و چه غایت است! او سر رسول الله(ص) است، او جوهره و سلاله نبوت است که رسول خدا دست او را می بوسید و بر جای خودش می نشاند و پیوسته در بیتش می رفت و هر وقت از سفر و غزوه مراجعت می کرد، اول به دیدن او در خانه او می رفت.

صلوات محی الدین بر حضرت صدیقه کبری(س)

صلوات الله و ملائکته و حملة عرشه و جمیع خلقه من أرضه و سمائه علی الجوهرة القدسیة فی تعین الإنسیة. صورة النفس الكلية، جواد العالم العقلیة، بضعة الحقیقة التبوّیة، مطلع الانوار العلویة، عین غیون الاسرار الفاطمیة. الناجیة المنجیة لمحبّیها عن النار. ثمرة شجرة البقین، سیّدة نساء العالمین. المعروفة بالقدّر، المجهولة بالقبر. قرّة عین الرسول، الزهراء البتول؛ علیها الصلوة و السلام.

«درود و تحیات بی شائبه خداوند و فرشتگان او و حاملین عرش او و جمیع عالم آفرینش او از زمینی او و آسمانی او بر آن پاکیزه گوهر قدس باد که با تجرّد قدسیه در هیئت انسیه عالم بشریت را زینت داده است. آن حقیقت طاهره خود صورت نفس

کلی و بخشنده و نیروآورنده عالم عقلی است. پاره ای از حقیقت احمدی و مطلع و مشرق انوار علوی است و اصل و منبع سرچشمه‌های اسرار مکنونه فاطمی است. رستگار و آزادکننده محبین خود از آتش است و جوهره ثمره درخت معرفت و یقین و بزرگ بانوی بانوان عالمین. قدرش معلوم و معروف و قبرش پنهان و مجهول است. نور دیده رسول الله و نام گرامی و لقب سامی‌اش فاطمه زهراء و بتول عذراء است؛ که درود و سلام خدا بر او باد».

اشعار مرحوم کمپانی درباره آن حضرت

أُمُّ أَيْمَةِ الْعُقُولِ الْعَرَّ بَلْ أُمُّ أَيْبِهَا وَ هُوَ عِلَّةُ الْعِلَلِ
رُوحُ النَّبِيِّ فِي عَظِيمِ الْمَنْزِلَةِ وَ فِي الْكِفَاءِ كَفُو مَنْ لَا كَفُو لَهُ
تَمَثَّلَتْ رَقِيقَةُ الْوُجُودِ لَطِيفَةً جَلَّتْ عَنِ الشُّهُودِ
تَطَوَّرَتْ فِي أَفْضَلِ الْأَطْوَارِ تَنْجِيَةً الْأَدْوَارِ وَ الْأَكْوَارِ
تَصَوَّرَتْ حَقِيقَةُ الْكَمَالِ بِصُورَةٍ بَدِيعَةِ الْجَمَالِ
فَأَيْتُهَا الْحَوَرَاءُ فِي الثُّزُولِ وَ فِي الصُّعُودِ مِحْوَرُ الْعُقُولِ
يُمَثِّلُ الْوُجُوبَ فِي الْإِمْكَانِ عَيَانُهَا بِأَحْسَنِ الْبَيَانِ
فَأَيْتُهَا قُطْبُ رَحَى الْوُجُودِ فِي قَوْسَى الثُّزُولِ وَ الصُّعُودِ
وَ لَيْسَ فِي مُحِيطِ تِلْكَ الدَّائِرَةِ مَدَارُهَا الْأَعْظَمُ إِلَّا الطَّاهِرَةُ

«او مادر امامان عقول روشن و درخشان است، بلکه مادر پدر خودش است، در حالی که آن پدر علت العلل است. او در ارزندگی مقام، روح پیامبر است. و در همسری و همتائی همتای کسی است که همتا ندارد. او در ظرائف و رقائق وجود، متمثل گردیده است، و لطیفه ای است که از مقام شهود و ادراك بسی بالاتر است. او در با فضیلت‌ترین اطوار، صورت گرفته است، و نتیجه و خلاصه ادوار و اکوار است. حقیقت کمال در بی سابقه‌ترین صورت زیبای خود شکل گرفته است. او در عالم نزول، حوراء است و در مراتب صعود، محور عقل‌ها و اندیشه‌ها. او با واقع و عیان خود، به احسن بیان و بیّنه، عالم وجوب را در عالم امکان تمثیل کرده است. او قطب آسیای عالم وجود است، چه در قوس نزول و چه در قوس صعود. آری! در محیط این دایره نزول و صعود، مدار اعظم و اوسعی غیر از فاطمه طاهره نیست.»